

## باگوتترگراس

آیا می‌توانید به ما بگویید که چرا به کلکته می‌روید؟

تصویر من از کلکته هم‌اکنون سیاه نیست. در فصلی از زمان سفره ماهی<sup>۱</sup> دو شهر را می‌بینید. اینجا کلکته و آنجا فرانکفورت. و من کلکته را ترجیح می‌دهم. اما زندگی بیشتر در کلکته در جریان است تا فرانکفورت. وضعیت فرانکفورت شدیداً مرا دچار مشکل کرده بود و به این دلیل است که من به کلکته برمی‌گردم؛ نیاز دارم که بیشتر ببینم. من تحت تأثیر کسانی که با فلاکت و بدبختی زندگی می‌کنند قرار گرفته بودم. اما آنها فعال بودند و پر از شور و نشاط. این چیز مهمی است که من در جای دیگر دنیا ندیده‌ام. به همین دلیل است که چندی به کلکته می‌روم و آنجا زندگی می‌کنم و همان کار همیشگی خودم را انجام می‌دهم، نگاه می‌کنم، می‌نویسم، نقاشی‌هایم را می‌کشم و یادداشت‌هایم را برمی‌دارم، اما اینک زمان بیشتری صرف این کارها می‌کنم.

— آیا کسانی که در فقر کامل زندگی می‌کنند شور و نشاطی دارند؟

از آنچه من در کلکته دیده‌ام بله، من جاهای دیگر را هم دیده‌ام که مردم در آنجا همان وضعیت را دارند و در حالت احتضارند و شور و نشاطی ندارند و کاملاً منزوی‌اند. مردمان کلکته از صبح

تا شب دربارهٔ بدبختی و فلاکت خوردشان شکوه و شکایت نمی‌کنند، آنها پر جنب و جوش‌اند. من این مقایسه را بین کلکته و شهرهای آلمان انجام داده‌ام و اگر شما به چهرهٔ ثروتمندان آلمان نگاه کنید - ما هنوز در آلمان ثروتمند هستیم - در خیابان‌ها آدمهای شادی نمی‌بینید، مردم بسیار جدی‌اند و می‌خواهند که فقط به سرکارشان برسند. این را من در کلکته ندیدم. از خودم پرسیدم، زندگی کردن در چنین وضعیتی و چنین بدبختی و فلاکتی چگونه ممکن است. من از دیدن این همه شادی و سرور شگفت زده و حیرت‌زده شده بودم.

### - تحت چه شرایطی شما در کلکته زندگی خواهید کرد؟

در چنین شرایطی که من و همسرم می‌توانیم زندگی کنیم. ما آنچه برایمان ضروری است خواهیم داشت. آیا از من می‌خواهید که اکنون حمام خانام را برایتان شرح دهم؟ برای آموختن حرفهٔ آرایشگری ضرورتی وجود ندارد که چیزهایی دربارهٔ اصلاح مو بگوییم. و در حرفهٔ من سالها زندگی کردن در محلهٔ فقیرنشین برای توصیف آن وضعیت ضرورتی ندارد.

- اغلب اروپائیان بیرون گود دربارهٔ محله‌های فقیرنشین بحث می‌کنند اما تجربه‌ای از درون گود ندارند.

اما من کلمه‌ای دربارهٔ توصیف محله‌های فقیرنشین نگفته‌ام. من یک کلمه هم در این باره نگفته‌ام. اما کلکته هم‌اش محله‌های فقیرنشین و زاغه نیست، هرگز.

- آیا شما نسبت به این انتقاد حساس‌اید که دیدار دوبارهٔ شما از کلکته بسیار ارباب منشانه بوده است؟ چه شما در محلهٔ فقیرنشین زندگی کنید، چه جای دیگر، این کار به نظر ارباب منشانه خواهد آمد. فی‌الواقع زندگی در زاغه یا محلهٔ فقیرنشین بیشتر ارباب منشانه جلوه می‌کند، با علم به اینکه در یک سال یا بیشتر قادر خواهید بود آن محله یا زاغه را ترک کنید.

ما در جهان غرب و همچنین نوع خاصی از روزنامه‌نگاری داریم و من مجبورم با این نوع روزنامه‌نگاری برای مدت بیست سال یا بیشتر زندگی کنم. نمی‌توانم جلر این را بگیرم. آنها هر چه دلشان می‌خواهد می‌نویسند. من باید به راه خود بروم. من اغلب کتابهایم را در خانام در آلمان می‌نویسم. اما گاهی ضرورت دارد که مسافرت کنم و بدانجا برگردم، شاید به گدانسک<sup>۱</sup>

که همچون شهر دانشیش<sup>۱</sup> خانه‌ام است برگردم. از مسافرت اولم به هند ده سال می‌گذرد. من سرزمین‌های دیگری را هم دیده‌ام، نمی‌خواهم به آنجا برگردم، بازگشتن به کلکته ضروری است. نمی‌دانم نتیجه این دیدار چه خواهد بود: اگر می‌دانستم، نمی‌رفتم.

— آیا شما در ذهن مضمونی درباره هند دارید؟

من اول می‌بینم و بعد می‌نویسم. آنچه دوست دارم — نمی‌دانم اتفاق خواهد افتاد یا نخواهد افتاد. باید شعری طولانی و شعری از راه دور بسرایم، نمی‌توانم فقط درباره هند بگویم. رفتن به هند، رفتن به کلکته، اروپا را از فاصله‌ای نسبتاً دور باز یافتن است.

من چند سال آخر را در اروپا بوده‌ام، مسائل بسیار شبیه‌هم‌اند، فاصله بسیار کوتاه است. معضل دو آلمان ممکن است معضل دو بنگال باشد. اطلاع بیشتر درباره این چیزها و این مسائل در بنگال بی‌تردید چیزهای بسیاری در مورد مسائل آلمان به من تعلیم می‌دهد.

در زمان سفره ماهی من در مقام واسکو دا گاما<sup>۲</sup> به کلکته آمدم. این کار مایه جز و بحث است. من عشق ناتمام خودم را برای کلکته شرح می‌دهم. اگر چیزی را دوست دارید بار دیگر آن را می‌جوئید. من طرحی ندارم. درباره آنها صحبت نمی‌کنم. من کاغذ و قلم و تمام ابزارهایم را با خودم دارم. من می‌بینم و گوش می‌کنم و چشمها و گوشهایم را به کار می‌گیریم.

پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی  
پرتال جامع علوم انسانی